آشنایی با تقریب مذاهب اسلامی

وَاعتَصِموا بِحَبلِ اللهِ جَمیعاً وَلاتَفَرَّقوا

زیر نظر: دکتر محمدتقی فخلعی

بسم الله الرحمن الرحیم

آشنایی با تقریب مذاهب اسلامی

نویسنده:

محمدتقی فخلعی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آشنایی با تقریب مذاهب اسلامی

مشخصات کتاب

سرشناسه : فخلعی، محمدتقی

عنوان و نام پدیدآور : آشنایی با تقریب مذاهب اسلامی/ محمدتقی فخلعی

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۷.

شابک : ۱۸۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه: [۳۴۹] - ۳۶۰ص؛ همچنین بصورت زیرنویس

موضوع : شیعه -- عقاید

موضوع : تقریب مذاهب

رده بندی کنگره : BP۲۱۱/۵/ف۳م۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۷۲

شماره کتابشناسی ملی : م۸۳-۸۲۶۱

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

پیش‌گفتار

بَشِّرْ عِبادَ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الأَلْبابِ. (۱)

سفر به بیت الله الحرام و حضور در سرزمین پاک حرمین به انگیزه انجام مراسم پر رمز و راز حجّ و عمره از چند جهت دارای ارزش و اهمّیت بی‌بدیل است. این سفر قبل از گردش در آفاق، فرصتی است طلایی برای سیر در درون با نگاه در حال خویشتن، شور معنویت

۱- زمر، ۱۷- ۱۸

ص: ۸

انگیختن، دل به دریای معارفِ میقات زدن، جامه رذیلت از تن افکندن و احرام فضیلت بستن، بر گرد حریم دوست گشتن، در صفا جان خود صفا بخشیدن، در مروه کوتاه آمال دنیا وانهادن، در چشمه‌سار زمزم جرعه‌نوشِ معرفت و محبّت شدن، و خلاصه آن‌که عشق‌آفرین‌ترین صحنه زندگی را گواه گشتن.

گذری است بر سرزمین‌های مبارکی که جای جای آن یادآور شکوه خاطرات طلوع خورشید اسلام در یلدای جاهلیت است.

هنوز طنین ندای پیامبر صادق و نوای یاوران راستین او از ورای قرون و اعصار گوش جان را نوازش می‌دهد.

این امر پرواز دل را میسّر می‌گرداند و پیوند

ص: ۹

نسل‌های نخستین و پسین امّت اسلامی را تحکیم می‌بخشد.

هنگامه دیدار است با انبوه حجّاج و عمره‌گزاران بیت عتیق از ملّیت‌های گوناگون که با عاطفه و احساس مشترک از جمله اقطار یک‌جا گرد آمده‌اند، و در صف متّحد، صلای عشق و وحدت سر می‌دهند، برق نگاه محبّت‌آمیز به یکدیگر خیره کرده‌اند و ملتمسانه همدیگر را به تلاش مشترک برای تجدید بنای پر شکوه فرهنگ و تمدّن اسلامی فرا می‌خوانند.

از جمله مسائلی که توجّه هر ناظر تیزبین و هوشیار را برمی‌انگیزد، گوناگونی حاصل در رفتارهای انبوه زائران و حاضران در این سرزمین است.

آنان به رغم آن‌که جملگی در

ص: ۱۰

باور به حقیقت وحی و اسلام هم‌سویند و به سوی یک قبله نماز می‌گزارند و بر گرد نماد توحید به یک سمت می‌چرخند و در انبوهی از مسائل سلوک یکسان دارند لیکن اختلاف و تفاوت در چندی از باورها و رفتارها به حدّی است که بتوان هویت متمایز آن‌ها را در کنار اصالت مشترک گواه گشت.

همان قدر که صحنه‌های وحدت و یک‌رنگی شورآفرین است، مظاهر اختلاف و گوناگونی تأمّل برانگیز. در این بین پرسش از چیستی اختلاف‌ها به طور طبیعی در دل و جان و اندیشه جوان برانگیخته می‌شود. او می‌پرسد:

منشأ این چندگانگی

ص: ۱۱

چیست؟

این تفاوت‌ها اصیل و ریشه‌دار است یا سطحی و گذرا؟

در برابر چندگانگی مذهبی چه باید کرد؟

آیا بایستی اعتراض برآورد یا به عنوان واقعیتی تاریخی به آن باور آورد؟

آیا راهی به سوی محو اختلاف‌ها و یکسان‌سازی مذاهب وجود دارد؟

آیا با وجود این تفاوت‌ها باز هم می‌توان سودای وحدت در سر داشت یا باید ختم آن را نظاره‌گر شد؟

و اساساً کدامین تفسیر از وحدت و وفاق با پذیرش کثرت و اختلاف گرد می‌آید؟

در پی آن ذهن جست‌وجوگر به حال خویش نظر می‌کند و در

ص: ۱۲

صدد بر می‌آید، هویت مذهبی و تاریخی خود را مورد بازخوانی قرار دهد. از چیستی تشیع، مبدأ پیدایش و سیر تاریخی تحوّل آن، اصول و مقوّمات و عناصر گوهری فکر و عقیده شیعی می‌پرسد، و کدام فرصت نیکوتر از این برای دست یازیدن به مطالعه و تحقیق و یافتن پاسخ‌های مدلّل و متین برای این پرسش‌ها؟

به این بهانه بر آن شدیم مجموعه‌ای مختصر در معرّفی سیمای تشیع گردآوریم و در این مجموعه برای این دست پرسش‌ها، جواب یابیم.

مجموعه فرا رو که به کوشش محقّق فاضل جناب آقای علی بابائی و با نظارت این جانب فراهم آمده است، محصول ارزنده‌ای است که سه مزیت

ص: ۱۳

ایجاز و اختصار، جامعیت موضوعات، و تحقیق نیکو را یک‌جا گردآورده است.

مطالعه آن ضمن آن‌که پاسخگوی بسیاری از پرسش‌های پیش‌گفته ومانند آن است می‌تواند شوق مطالعه و تحقیق افزون‌تر و وسیع‌تر را هم در درون جان خواننده برانگیزد.

از خالق خویش تمنّای آن داریم که این تلاش ناچیز را خدمتی شایسته به ساحت حقایق ناب اسلام و معارف اصیل مکتب پیامبر(ص) و اهل بیت(علیهم السلام) منظور دارد و آن را مصداق قول احسن و شایسته پیروی قرار دهد.

محمّد تقی فخلعی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

ص: ۱۴

ص: ۱۵

مقصود از تقریب مذاهب اسلامی چیست؟

اشاره

به نظر می‌رسد با وجود تأکیدی که در زمان ما بر مسأله تقریب مذاهب اسلامی می‌شود، تاکنون تعریف یکسانی از آن که مورد اتفاق نظر صاحب‌نظران مسلمان باشد ارائه نشده است.

دیدگاه‌های موجود درباره چیستی و چگونگی تقریب مذاهب اسلامی را به صورت زیر می‌توان عنوان و بررسی کرد:

الف: گزینش مذهب معیار

برخی می‌پندارند مقصود از تقریب آن است که در میان مذاهب متعدّد اسلامی، یک

ص: ۱۶

مذهب به عنوان اصل و معیار سنجش معرّفی شود و مذاهب دیگر خود را با آن هم‌آهنگ کنند، در حالی که چنین پنداری نمی‌تواند تعریف صحیحی از تقریب به شمار آید؛ زیرا تردیدی نیست که پیروان هر یک از مذاهب اسلامی به گونه کاملًا طبیعی و قابل درک مذهب خود را مذهب برتر و معیار سنجش می‌شناسند و به راحتی نمی‌توانند از این باور دیرین به سود مذهب دیگری عدول نمایند.

با این وصف به نظر می‌رسد که چنین تصویری از تقریب نه تنها به وحدت مسلمین نمی‌انجامد که بالعکس زمینه نزاع مذهبی و اختلاف بیش از پیش آنان را فراهم می‌نماید.

ص: ۱۷

ب: وانهادن مسائل اختلافی

برخی دیگر بر آننـد که مقصود از تقریب، از یـاد بردن مسائـل اختلافـی و تأسـیس مـذهبی نوین بر پایه مشترکات مـذاهب اسـلامی است، اما به نظر می‌رسد که این نظریه نیز غیر قابل قبول و دچار تناقضی آشکار است.

زیرا تردیدی نیست که مسائل شـرعی مورد اختلاف به هر حال بخشـی از شریعت اسلام را تشکیل می‌دهند و از یاد بردن آن‌ها دقیقاً به معنای وانهادن بخشی از دین است که به هیچ روی قابل قبول نمی‌باشد.

به دیگر سخن، ما نمی‌توانیم پاره‌ای از عقاید و احکام اسلامی را به خاطر آن‌که مورد اختلاف مذاهب قرار دارند نادیده بگیریم و

ص: ۱۸

چشم خود را به روی آن‌ها که خواه نـاخواه بخشـی از اسـلام هسـتند ببنـدیم. چنین کـاری بیشتر تخریب مـذاهب به نظر می‌رسـد تا تقریب مذاهب! و به تعطیل شریعت می‌انجامد.

ج: آزادی در گزینش هر یک از مبانی و دیدگاه‌های مذاهب

برخی دیگر گمـان می‌کننـد که مقصود از تقریب، گونه‌ای آزادی مـذهبی است. به این معنـا که هر مسـلمانی در انتخاب هر یک از مذاهب اسلامی آزاد باشد و بتواند در هر مسأله‌ای به هر کدام از مذاهب که خواست رجوع کند.
اشکالی که در این تعریف مطرح می‌شود آن است که چه ملاکی برای انتخاب و رجوع به یک مذهب وجود دارد؟

ص: ۱۹

اگر انتخاب یک مـذهب، بی‌قاعـده و بـدون ملاک مشـخّص باشد و رجوع به هر یک از مذاهب بر پایه سـلایق شخصـی انجام شود گونه‌ای هرج و مرج مذهبی به وجود می‌آید که نتایج زیانبار فراوانی برای فرد و جامعه خواهد داشت.

د: ملاحظات و مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی

برخی دیگر می‌پندارند که تقریب مذاهب اسلامی صرفاً تدبیری سیاسی و اقدامی مصلحت‌اندیشانه در برابر دشمنان مشترک اسلام و مسـلمین است. به این معنـا که هر چنـد اختلافـات موجود ذاتـاً عمیق و غیر قابل اصـلاح است اما شـرایط فعلی جهان اسـلام پرهیز از تشتّت و وحدت مسلمین را به

ص: ۲۰

عنوان امری عرضی ایجاب می کند.

هر چند از ظاهر گفتار بسیاری از صاحب‌نظران اسلامی چنین تعریفی برداشت می‌شود ولی نمی‌توان اشکالات موجود در آن را نادیده گرفت.

به عنوان نمونه، اگر تقریب مذاهب اسلامی مولود شرایط فعلی جهان اسلام باشد با تغییر احتمالی شرایط ضرورت خود را از دست خواهد داد، و این به معنای بازگشت به تفرقه و از دست دادن وحدت است که در هیچ حالی مطلوب به نظر نمی‌رسد.

از این گذشته، تجربه نشان داده است کسانی که به تقریب مذاهب اسلامی از چنین زاویه‌ای می‌نگرند در عمل کاری از پیش نبرده‌اند و ناکام مانده‌اند.

ص: ۲۱

ه: گفت‌وگوی صحیح و سازنده

مذاهب (دیدگاه صحیح)

به نظر می‌رسد مقصود از تقریب، تعامل علمی و عملی مذاهب اسلامی بر مبنای مشترکات و احترام متقابل است که با احساس اخوّت و تسامحی معقول و شیوه‌ای عالمانه، برکنار از احساس نفرت و عاری از تعصّبات غیرمنطقی و به دور از روشی عوامانه حاصل می‌شود.

به تعبیر دقیق‌تر، تقریب مذاهب اسلامی به معنای ترویج فرهنگ گفت‌وگوی صحیح و سازنده بر اساس اصول و مبانی مشترک با هدف درک یکدیگر و دست‌یابی به رشد علمی و مذهبی است.

بنابراین، مذاهب اسلامی می‌توانند ضمن پای‌بندی به مبانی و دیدگاه‌های خود در سایه تعامل منطقی و گفت‌وگوی علمی یکدیگر را درک کنند و

ص: ۲۲

به هم نزدیک شوند.

هر چند به نظر می‌رسد این شیوه تقریب، از آن حیث که جنبه گفت‌وگو و صورت نظری دارد، صرفاً در میان خواصّ امّت و صاحب‌نظران اسلامی قابل طرح است وشامل عوام مسلمین نمی‌شود، امّا تردیدی نیست که وجود چنین نگرشی در میان خواص امّت به روی نگرش عوام مسلمان که سخت تحت تأثیر علما و فضای حاکم بر جامعه خویش هستند، تأثیری ژرف می گذارد و در عمل به ایجاد حسّ تفاهم و مدارای مذهبی در میان عموم مسلمین می‌انجامد.

گسترش احساس اخوّت اسلامی، همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام به دیدگاه‌های یکدیگر ثمره روحیه حاکم بر علمای امّت و تقریب مذاهب اسلامی به معنای

ص: ۲۳

پیش گفته است که در میان عامه مسلمین و همه اقشار جامعه اسلامی ظهور می‌یابد.

وقتی علمای مذاهب و خواصّ جامعه اسلامی به جای بذر گفت‌وگوی صحیح و سازنده، تخم پیکار و جنجال می‌افشانند، طبیعتاً نمی‌توان توقّع داشت که میان آحاد امّت و عوام مسلمین محصولی جز خصومت و خشونت به بار آید.

از این رو، تعامل صحیح و گفت‌وگوی سازنده عالمان مذاهب اسلامی در نظر که بر پایه مشترکات و احترام متقابل صورت می‌پذیرد و به دنبال آن، برخورد صحیح و روابط حسنه عموم مسلمین در عمل که بر مبنای احساس برادری و مدارای اسلامی انجام می‌شود، بهترین و عملی‌ترین تعریفی است

ص: ۲۴

که می‌توان از تقریب مذاهب اسلامی به دست داد.

به هر حال، انصاف آن است که بسیاری از آن‌چه اختلافات جدّی تلقّی شده تنها سوء تفاهم‌هایی بوده که در نتیجه دوری مذاهب از یکدیگر و عدم تعامل و گفت‌وگو به وجود آمده است.

اینان به خاطر عدم ارتباط کافی و صحیح درک درستی از مبانی و دیدگاه‌های یکدیگر نداشته‌اند و به تعبیر قرآن کریم تنها از گمان‌ها پیروی کرده‌اند:

وَ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ (۱)؛ آن هم گمان‌های بد که مورد نهی قرآن کریم واقع شده است:

۱- جاثیه/ ۲۴: «اینان را علمی بدان نیست، اینان تنها گمان می‌برند».

ص: ۲۵

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ (۱).

به این ترتیب، راز تقریب مذاهب را در گفت‌وگوی مذاهب باید جست.

۱- حجرات/ ۱۲: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها بپرهیزید، همانا برخی گمان‌ها گناهند».

ص: ۲۶

ص: ۲۷

آیا تقریب مذاهب اسلامی ممکن و جایز است؟

اشاره

گفتنی است، تقریب مـذاهب اسـلامی همچنـان‌که موافقـان و منادیان فراوانی در کشورهای مختلف اسـلامی دارد، با مخالفت برخی اندیشمندان مسلمان نیز مواجه است.

مخـالفت اینـان به دو پنـدار متفـاوت بـاز می‌گردد: برخی تقریب مـذاهب اسـلامی را ناممکن می‌پندارنـد و برخی آن را اساساً جایز نمی‌شمارند.

ما در این‌جا هر یک از این دو پندار را به اختصار

ص: ۲۸

بررسی می‌نماییم:

الف: امکان تقریب مذاهب اسلامی

پیشتر گفتیم که هر چند میان دو مذهب شیعه و سنّی پاره‌ای اختلافات جدّی وجود دارد، اما عمده اصول و مبانی اعتقادی، و بسیاری از آرای فقهی و دیدگاه‌های اخلاقی آن‌ها با یکدیگر برابر است.

همه مذاهب اسلامی خدای واحدی را می‌پرستند و از پیامبر واحدی پیروی می‌کنند و کتاب آسمانی واحدی را می‌خوانند و به سوی یک قبله نماز می‌گزارند و در اصولی چون نماز و روزه و زکات مشترکات فراوانی دارند و هر سال در مراسم حج، امّت واحده و صفوف یکپارچه‌ای را به نمایش می‌گذارند، و در لزوم رعایت

ص: ۲۹

اخلاق حسنه و پرهیز از رذائل نفسانی اختلافی ندارند، و این برای امکان تقریب آن‌ها به یکدیگر کافی به نظر می‌رسد.

چگونه چنین نباشد؟! در حالی که خداوند در قرآن کریم همه موحّدان و خداپرستان عالَم از مسلمان و غیر مسلمان را صرفاً با اتّکاء به کلمه توحید به سوی وحدت و همبستگی فراخوانده و فرموده است:

قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛ (۱) «بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی باوری که میان ما و شما مشترک

۱- آل عمران/ ۶۴

ص: ۳۰

است و آن اين‌كه جز خـدا را نپرستيم و براى او شـريكى قرار نـدهيم و برخى از خودمان را اربابى جز خداوند نگيريم پس اگر روى برتافتند بگوييد: گواه باشيد كه ما تسليم شدگانيم».

روشن است هرگاه تقريب مـذاهب توحيـدى در سايه «كَلِمَـةٍ سِواءٍ»(/ يك باور مشترك) ممكن باشـد، به طريق اولى تقريب مذاهب اسلامى در سايه انبوه باورهاى مشترك ممكن خواهد بود و اين آرمانى است كه با گفت‌وگوى ميان آنان- چنان‌چه گفتيم- حاصل خواهد شد.

ب: روا بودن تقريب مذاهب اسلامى

ترديدى نيست كه مخالفت برخى پيروان مذاهب اسلامى با تقريب و روا ندانستن آن از

ص: ۳۱

حیث مـذهبی زاده برداشت نادرستی است که از این موضوع داشـته‌اند. چراکه اینان غالباً تقریب مـذاهب را به معنای انفعال مـذاهب در برابر یکدیگر و مستلزم دست شستن از پاره‌ای عقاید و دیدگاه‌های اساسی هر مذهب به سود مذهب دیگر انگاشته‌اند.

در حـالی که ما از این مقوله تعریف متفاوتی ارائه دادیم و گفتیم که تقریب مـذاهب اسـلامی اساساً چیزی جز تعامل و گفت‌وگوی مفید و قانونمند مذاهب نیست؛ چیزی که ریشه در فرهنگ اصیل اسلامی و آموزه‌های قرآن کریم دارد.

البته ممکن است جریان‌هایی وجود داشته باشند که اساساً گفت‌وگوی مذاهب اسلامی را نیز

ص: ۳۲

برنمی‌تابند و هر گونه تعامل غیر خصمانه با افکار دیگر را روا نمی‌شمارند.

اینان گفت‌وگو و تعامل علمی با سایر مذاهب را قرار دادن مذهب خود در معرض خطر و زمینه شک در دین و گمراهی مذهبی می‌پندارند.

امّا ناگفته پیداست که چنین توهّم نامبارکی نه تنها هیچ مبنای درستی در کتاب خدا و سنّت پیامبر(ص) و سیره اهل بیت(علیهم السلام) و منش سلف صالح ندارد، که گونه‌ای گریز از واقعیت‌ها و چشم بستن به روی حقیقت و سدّ باب علم و هدایت است.

کتاب خدا صریحاً عموم مسلمانان را به ترک تفرقه فراخوانده و ایجاد همبستگی و اخوّت اسلامی میان آنان را نعمت خداوند برشمرده و

ص: ۳۳

فرموده است:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً (۱)؛ «همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و از تفرقه بپرهیزید و نعمت خداوند به خود را یاد آورید هنگامی که دشمنان یکدیگر بودید پس میان دلهایتان الفت ایجاد کرد گونه‌ای که بدین نعمت او برادران یکدیگر شدید».

همچنین، در آیه دیگری، آن‌جا که داستان انحراف بنی اسرائیل از مسیر توحید در غیبت موسی(ع) و تلاش هارون(ع) برای هدایت آنان را خاطرنشان می‌نماید، عذر هارون(ع) در مدارای با

۱- آل عمران/ ۱۰۳

ص: ۳۴

آنان را «بیم تفرقه» عنوان می کند و از قول آن حضرت خطاب به موسی(ع) می‌فرماید:

إِنِّی خَشِیتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِی (۱)؛ «من ترسیدم که بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه ایجاد کردی و فرمان مرا نبردی».

روشن است که پیامبر اکرم(ص) نیز بنیان حرکت الهی خویش را بر روی اتّحاد مسلمین و نفی اختلاف‌های قبیلگی نهاد و با تکیه بر نیروی حاصل از این یکپارچگی بر مشرکان پیروز آمد.

به عنوان نمونه، شکّی نیست که اتّحاد مسلمین در پرتو تبعیت از رسول خدا(ص) یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی آنان در پیکار بدر بود. هم‌چنان‌که وقتی در جنگ احد وحدت خود را

۱- طه/ ۹۴

ص: ۳۵

از دست دادند و دچار تفرقه شدند، دشمن از رخنه افتاده در صفوف آنان سوء استفاده کرد و با دور زدن سپاه اسلام بر آنان چیره آمد. (۱)

امام علی(ع) نیز پس از درگذشت رسول خدا(ص)، در جریان سقیفه بنی ساعده که به بیعت شتابزده ابوبکر (۲) و محرومیت

۱- قرآن کریم آشکارا به نقش اختلاف و تفرقه در شکست مسلمانان در جنگ احد اشاره نموده و فرموده است: وَ لَقَدْ صَدَقَکُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّی إِذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِی الأَمْر ...؛ یعنی: «همانا خداوند وعده خود به شما را راست فرمود هنگامی که دشمنان را به اذن او از بین می‌بردید تا آن‌گاه که کوتاهی کردید و در کار اختلاف نمودید ...».

۲- تعبیر «بیعت شتابزده» درباره بیعت ابوبکر تعبیر مشهور خلیفه دوم عمر بن خطاب است که در منابع معتبر شیعه و اهل سنّت روایت شده است. از دیدگاه عمر، بیعت با ابوبکر که خود در آن پیش‌گام بود، از روی شتابزدگی و بدون تأمّل کافی صورت گرفت امّا خداوند شرّ آن را دور کرد! برای این تعبیر در منابع معتبر اهل سنّت نگاه کنید به: ابن حنبل، المسند، بیروت، دار صادر، ۱/ ۵۵؛ بخاری، صحیح، بیروت، دار الفکر، ۸/ ۲۶؛ المصنّف، عبد الرزاق الصنعانی، المجلس العلمی، ۵/ ۴۴۱ و ۴۴۵؛ المصنّف، ابن ابی شیبه، بیروت، دار الفکر، ۷/ ۶۱۵ و ۵۷۰؛ نسائی، السنن الکبری، بیروت، دار الفکر، ۴/ ۲۷۲؛ ابن حبان، صحیح، مؤسسه الرساله، ۲/ ۱۴۸؛ هیثمی، مجمع الزوائد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۶/ ۵.

ص: ۳۶

خلافت از آن حضرت منتهی شد (۱)، با گرفتن جانب خویشتن‌داری و پرهیز از ایجاد تفرقه، عملًا بر اهمیت و ضرورت حفظ وحدت

۱- این تعبیر برگرفته از گفتار زیبای صعصعهٔ بن صوحان یکی از یاران با وفای امیر مؤمنان(ع) است که خطاب به آن حضرت می‌گوید: «والله، یا أمیر المؤمنین، لقد زینت الخلافهٔ و ما زانتک و رفعتها و ما رفعتک و لهی إلیک أحوج منک إلیها»؛ یعنی: به خدا سوگند ای امیر مؤمنان! تو بودی که خلافت را زینت دادی و خلافت تو را زینت نداد و تو بودی که آن را بالا بردی و آن تو را بالا نبرد و خلافت به تو نیازمندتر بود تا تو به خلافت! برای این گفتار نگاه کنید به: کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب أمیر المؤمنین(ع)، مجمع إحیاء الثقافهٔ الاسلامیهٔ، ۱/ ۴۱۵؛ تاریخ یعقوبی، قم، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت:، ۲/ ۱۷۹.

ص: ۳۷

مسلمین پای فشرد. (۱)

بی‌تردیـد خویشـتن‌داری آن حضـرت که بعـدها حتّی با کمک فکری به خلفا همراه شـد، نقش بسـیار مهمّی در حفظ اسـلام در آن شرایط بحرانی داشت. سایر امامان اهل بیت(علیهم السلام) نیز هر یک به نوبه خود در حفظ وحدت مسلمین سهیم بوده‌اند.

به عنوان نمونه، می‌توان به احـادیث فراوانی اشاره کرد که آن پیشوایان الهی در آن، یاران خود را به حضور فعال در جامعه اسـلامی و مدارا با پیروان مذاهب دیگر

۱- البته پیداست که این خویشـتن‌داری هرگز به معنای پذیرش مشروعیت حکومت توسّط آن حضرت و اقرار به عدم استحقاق خود برای آن نبوده است. بنا به گزارش تاریـخ، آن حضـرت در عین توجّه به حفظ وحدت مسـلمین و پرهیز از اقدام عملی علیه حکومت نامشروع، از هر فرصتی برای انتقاد نظری از آن و یادآوری حقّ مسلّم خویش به گونه منطقی و حساب‌شده استفاده می‌فرمود.

ص: ۳۸

دعوت می‌فرمایند. (۱)

هر چند بسیاری از صاحب‌نظران شیعه، این احادیث را بر مبنای «تقیه» توجیه کرده‌اند، امّا حق آن است که

۱- به عنوان نمونه، از امام صادق(ع) روایت شده است که به زید شحام فرمود: «یا زید خالقوا الناس بأخلاقهم، صلّوا فی مساجدهم و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنائزهم و إن استطعتم أن تكونوا الائمهٔ و المؤذنین فافعلوا، فإنكم إذا فعلتم ذلک قالوا: هؤلاء الجعفریهٔ رحم الله جعفرا ما كان أحسن ما یؤدب أصحابه و إذا تركتم ذلک قالوا: هؤلاء الجعفریهٔ فعل الله بجعفر ما كان أسوء ما یؤدب أصحابه»(ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱/ ۳۸۳)؛ یعنی: «ای زید! با مردم(/ اهل سنّت) با ملاحظه اخلاق آن‌ها معاشرت کنید. در مسجدهاشان نماز بگزارید و از بیمارانشان عیادت کنید و در تشییع جنازه‌هاشان شرکت نمایید و اگر می‌توانید که امامان جماعات و مؤذنان آن‌ها باشید حتماً این کار را بکنید، زیرا شما هرگاه این کارها را بکنید آن‌ها می‌گویند: این‌ها(شیعیان) جعفری هستند، خدا جعفر را رحمت کند، چه خوب پیروانش را تربیت نموده است! ولی اگر این کارها را نکنید می‌گویند: این‌ها جعفری هستند، خدا با جعفر چه کند، چه بد پیروانش را بار آورده است!

ص: ۳۹

می‌توان به این احادیث از زاویه تقریب مذاهب اسلامی و اهتمام به وحدت مسلمین نیز نگریست.

نظر به این حقایق می‌توان گفت کسانی که گفت‌وگوی مذاهب اسلامی را برنمی‌تابند و تعامل غیر خصمانه با افکار دیگر را روا نمی‌شمارند به کلّی از روح اسلام بیگانه‌اند.

شاید اینان خود بیش از دیگران به سستی منطق و ضعف مبانی و دیدگاه‌های مذهبی خود واقف‌اند، لذا طبیعی است که از مغلوب شدن در عرصه بحث و گفت‌وگو بیمناک باشند. البته باید یادآور شد چنین پندار بی‌اساسی چندان تازه به نظر نمی‌رسد.

متأسّفانه در تاریخ اسلام با نمونه‌های تاریکی روبه‌رو می‌شویم که برخی جریان‌ها و شخصیت‌های مذهبی از هر گونه پاسخگویی به پرسش‌های دیگران

ص: ۴۰

طفره رفته‌اند و حتی پرسش از چرایی باورها را گونه‌ای بدعت و نشان گمراهی پنداشته‌اند و با آن به گونه غیر قابل درکی برخورد کرده‌اند!

به عنوان نمونه، هنگامی که پرسش گری از مالك بن انس یکی از پیشوایان مذاهب چهارگانه اهل سنّت درباره مفهوم آیه شریفه الرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی (۱) پرسش می کند، وی مدّتی سر به زیر می‌افکند و پس از مدّتی سکوت، در حالی که عرق کرده است می گوید:

۱- طه/ ۵: «خداوند بخشنده بر عرش تکیه زد». درباره تفسیر این آیه که از آیات متشابه قرآنی به شمار رفته، دیدگاه‌های مختلفی میان مفسران اهل سنت ابراز شده، ولی بدیهی است که منظور از «تکیه زدن خداوند بر عرش» نه تکیه زدن مادی و جسمانی، که استیلای معنوی و سلطه الهی بر عرش است. برای مطالعه در این زمینه، رجوع کنید به: طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۴/ ۱۲۰

ص: ۴۱

«کیفیت غیر معقول، استوا غیر مجهول، ایمـان بـدان واجب و پرسـش دربـاره آن بـدعت است! و گمـان می کنم که تو اهـل بـدعت باشی»! سپس دستور داد تا پرسش گر را بیرون انداختند! (۱)

امّا خوشـبختانه در کنار چنین نمونه‌های غم‌انگیزی نمونه‌های روشـنی نیز دیده می‌شود که نشان می‌دهد پیشوایان مذاهب اسـلامی با یکدیگر تعامل و گفت‌وگو داشـته‌اند و از پرسش‌های علمی گوناگون استقبال نموده‌اند و از تکفیر و تحقیر یکدیگر پرهیز کرده‌اند. به گواهی تاریخ، در رأس این پیشوایـان، اهـل بیت(علیهم السـلام) بوده‌انـد که همواره ابواب خانه‌هاشـان به روی همه امّت و عموم طالبان علم و

۱- مالک بن انس، المدونهٔ الکبری، ۶/ ۴۶۵

ص: ۴۲

معرفت از مذاهب و حتّی ادیان گوناگون گشوده بود و از گفت‌وگو با آنان و پاسخگویی به پرسش‌های مختلف‌شان استقبال می‌نمودند و بسا شاگردان خود را نیز به حضور در جامعه اسلامی و گفت‌وگوی علمی با مذاهب مختلف تشویق می‌کردند.

بدین ترتیب، روشن می‌شود که تقریب مذاهب اسلامی به معنای ترویج فرهنگ گفت‌وگوی صحیح و سازنده، نه تنها ممکن و جایز است، که کاری بسیار ضروری و شایسته می‌باشد.

در این باره مرحوم سید شرف الدّین(د. ۱۳۷۷ ق) از پیشگامان نهضت تقریب در سده اخیر کتابی با عنوان الفصول المهمّة فی تألیف الأمّة نگاشته و در آن با تفصیل بیشتری بر ضرورت و امکان تقریب مذاهب اسلامی پای

ص: ۴۳

فشرده است. (۱)

مسأله فرقه ناجیه (گروه نجات یابنده)

یکی از مسائل چالش‌برانگیز در زمینه تقریب مذاهب اسلامی که می‌توانـد دست‌آویزی برای مخالفان آن باشد، مسأله «فرقه ناجیه» است. آن‌چه در این رابطه میان همه مـذاهب اسـلامی اعم از شیعه و اهل سنّت مورد تأمّل قرار گرفته این است که نجات از عـذاب اخروی به عنوان ثمره عقیده و عمل صحیح، از آنِ کدام یک از مذاهب و فرق اسلامی است؟

آن‌چه این پرسش را به مسأله‌ای چالش‌برانگیز و بستری برای اختلاف و بهانه‌ای برای ناممکن یا ناروا شمردن تقریب

۱- السید شرف الدین، الفصول المهمّة فی تألیف الأمّه، قسم الإعلام الخارجی لمؤسسه البعثه

ص: ۴۴

تبدیل کرده، احادیث فراوانی بوده که در منابع شیعه و اهل سنّت با عنوان «احادیث افتراق» آمده است. در این احادیث با تفاوت‌هایی در الفاظ و تعابیر، تأکید شده است که امّت اسلامی پس از پیامبر اکرم(ص) به هفتاد و دو یا هفتاد و سه فرقه پراکنده می‌شوند که از میان آن‌ها تنها یک فرقه اهل نجات است و سایر فرق نجات نمی‌یابند. (۱)

۱- برای مطالعه این احادیث در منابع شیعه، نگاه کنید به: ابن بابویه، الخصال، ص ۵۸۴ و ۵۸۵؛ همو، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۶۲؛ و در منابع اهل سنّت، نگاه کنید به: ابن حنبل، مسند، ۳/ ۱۴۵ و ۴/ ۱۰۲؛ دارمی، سنن الدارمی، ۲/ ۲۴۱؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ۲/ ۱۳۲۲؛ ابو داود، سنن ابی داود، ۲/ ۳۹۰؛ ابن ابی عاصم، کتاب السنهٔ، ص ۲۵. محمّد بن ابراهیم صنعانی(د. ۱۱۸۲ ق) درباره این موضوع کتابی خاص با عنوان «افتراق الأمهٔ إلی نیف و سبعین فرقهٔ» پرداخته که با تحقیق سعد بن عبد الله بن سعد در ریاض منتشر شده است.

ص: ۴۵

هر چند اندیشه افتراق و پراکندگی امّت پس از پیامبر(ص) از دیرینه‌ترین اندیشه‌های اسلامی بوده و در میان مسلمین شهرت فراوانی داشته و در عمل نیز با واقعیت‌های تاریخی مطابق بوده، امّا متأسفانه همواره مورد سوء برداشت، سوء ظن و سوء استفاده مذاهب گوناگون علیه یکدیگر قرار گرفته و عاملی برای تشدید اختلاف‌های مسلمین بوده است.

به هر حال، طبیعی است که اگر این اندیشه کهن، بدین سان که از ظاهر احادیث افتراق برداشت شده، صحیح باشد و از میان همه مذاهب و فرق اسلامی، بقای معنوی تنها از آنِ یک مذهب و فنای معنوی نصیب دیگران باشد، «تنازع

ص: ۴۶

برای بقا» روی می‌نماید و هر گروه در صدد اثبات خود و نفی دیگران بر می‌آید! آن‌چنان که قرآن به زیبایی فرموده است: کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ! (۱)

امّا واقعیت آن است که چنین برداشتی از احادیث افتراق، افزون بر آن‌که برداشتی مخرّب و زیان‌بار است، با احادیث فراوان دیگر و حتّی برخی آیات قرآن کریم ناسازگار به نظر می‌رسد و روشن است که باید این احادیث را در کنار احادیث دیگر و قرآن کریم ارزیابی کرد.

به هر حال، بر خلاف پندار عمومی، به نظر نگارنده، صدور این احادیث از پیامبر(ص)، بیش از آن‌که «جنبه

۱- مؤمنون/ ۵۳: «هر گروهی به آن‌چه نزد خود دارد دل‌خوش است»!

ص: ۴۷

إخباری» داشته باشد «جنبه انذاری» داشته و با انگیزه جلوگیری از افتراق و پراکندگی امّت بوده است!

به سخن صریح‌تر، پیامبر رحمت(ص) در این احادیث، امّت خویش را از این‌که مانند امّت‌های پیشین به هفتاد و دو یا هفتاد و سه فرقه پراکنده شوند بر حذر داشته و تلاش فرموده است که آنان را به صورت امّت واحده حفظ فرماید و این نکته را جا بیاندازد که نجات و رستگاری امّت همواره در وحدت و جماعت آنان است.

گواه این نکته آن است که آن حضرت در ذیل این روایات، فرقه ناجیه را همان «جماعت» معرفی می‌فرماید؛ چیزی که ماهیتاً نمی‌تواند یک فرقه تلقّی شود! (۱)

۱- به عنوان نمونه، مالک بن انس از رسول خدا(ص) روایت کرده است که فرمود: إن أمتی ستفترق علی اثنتین و سبعین، کلها فی النار إلا واحدهٔ و هی الجماعهٔ(ابن ابی عاصم، کتاب السنهٔ، ص ۳۲)؛ یعنی: «امّت من به هفتاد و دو فرقه پراکنده خواهند شد که همگی در آتش خواهند بود مگر یکی که آن هم جماعت است»!

ص: ۴۸

با این وصف، گویی آن‌چه می‌بایست مسلمین را از اختلاف وجدایی باز می‌داشته، خود به خاطر سوء برداشت آنان، عامل اختلاف و جدایی شده است! اهل سنّت، عموماً «جماعت» را به معنای «اکثریت» گرفته‌اند، در حالی که روشن است میان این دو مفهوم، تفاوت ماهوی وجود دارد و «جماعت مسلمین» به معنای «وحدت مسلمین» است.

البته باید توجّه داشت که عقیده و عمل حق، در واقع ماهیت مشخّص و واحدی دارد و طبعاً هر فرد یا گروهی که بدان معتقد و عامل باشد اهل نجات است، امّا واقعیت این

ص: ۴۹

است که عـدم اعتقـاد و عمـل به حقِّ واحـد، خاسـتگاه واحـدی نـدارد و می‌توانـد برخاسـته از عنـاد، تعصّب و تقصـیر یا برخاسـته از بی‌خبری، ناتوانی و قصور باشد.

در صورت نخست تردیدی نیست که فرد یا گروه معاند، متعصّب و مقصّر شایسته عذاب سخت الهی و آتش سوزان جهنّم است، امّا در صورت دیگر آیـا نمی‌توان برای فرد یـا گروهی که بی هیـچ عنـاد، تعصّب یـا تقصـیری و تنهـا از سـر بی‌خبری، ناتوانی و قصور، عقیـده یـا عمـل حقی را در نیـافته است اسـتثنا و تخفیفی قائـل شـد؟ این پرسشـی است که قرآن کریم و اهـل بیت معصـومین(علیهم السلام) به آن پاسخ داده‌اند.

قرآن کریم از گروهی یاد کرده است که به کوتاهی خود

ص: ۵۰

اقرار دارند و اعمال صالح را با اعمال ناصالح درآمیخته‌اند و ممکن است خداوند آنان را بیامرزد. (۱)

همچنین، از گروهی یـاد کرده است که با وجود گمراهی‌شان، درباره آن‌ها حکم قطعی صادر نشـده و فرجامشان بسـته به چگونگی برخورد خداوند است. (۲)

و نیز از کسانی سخن به میان آورده است که بر «اعراف» قرار دارند و از آتش بیمناک و به بهشت امیدوارند. (۳)

۱- وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ(توبهٔ/ ۱۰۲).

۲- وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ(توبهٔ/ ۱۰۶).

۳- وَ بَيْنَهُما حِجابٌ وَ عَلَى الأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِـيماهُمْ وَنادَوْا أَصْـحابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَـلامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَـدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ، وَ إِذا صُرِفَتْ أَبْصارُهُمْ تِلْقاءَ أَصْحابِ النَّارِ قالُوا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ(اعراف/ ۴۶ و ۴۷).

ص: ۵۱

و نیز از مردان و زنان و کودکانی یاد کرده است که ناتوان نگاه داشته شده‌اند و نمی‌توانند خود را در معرض شناخت حق قرار دهند و راهی برای آگاهی از آن نمی‌یابند؛ نسبت به آمرزش این گروه نیز ابراز امیدواری شده است. (۱)

به این ترتیب، روشن می‌شود که قرآن کریم همه کسانی را که در گمراهی به سر می‌برند و عقیده و عمل حق را نمی‌شناسند غیر قابل بخشش و اهل دوزخ نشمرده و نجات گروهی از آنان را که البته از سر بی‌خبری،

۱- إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا یَسْتَطِیعُونَ حِیلَةً وَ لا یَهْتَدُونَ سَبِیلًا، فَأُولئِکَ عَسَی اللَّهُ أَنْ یَعْفُوَ عَنْهُمْ وَ کانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُوراً(نساء/ ۹۸ و ۹۹).

ص: ۵۲

ناتوانی و قصور دچار گمراهی شده‌اند، ممکن دانسته است.

اهل بیت(علیهم السلام) نیز که هرگز از قرآن جدایی نمی‌پذیرند، بر این نکته پای فشرده و میان کفر و گمراهی فرق نهاده و با الهام از آیات قرآن، گمراهان را به چند گروه تقسیم فرموده‌اند که برخی امکان آمرزش دارند.

نمونه‌ای از احادیث آنان در این باره را مرحوم کلینی در کتاب کافی تحت باب «اصناف الناس»(/ گونه‌های مردم) آورده است. (۱)

از این‌جا آشکار می‌شود که هیچ یک از مذاهب و فرق اسلامی، نباید سایر مذاهب و فرق اسلامی را بی‌مهابا کافر و اهل دوزخ بشمارد، بلکه همه

۱- نک: کلینی، کافی، ۲/ ۳۸۱.

ص: ۵۳

آن‌ها بایـد ضـمن بازسازی و إحیای «جماعت مسلمین» از طریق تقریب مـذاهب اسـلامی، یکـدیگر را در راه دست‌یابی به سـعادت معنوی و نجات اخروی یاری رسانند. چراکه رسول خدا(ص) نجات را از آنِ «جماعت مسلمین» دانسته است و این جماعت می‌تواند با «وحدت مسلمین» از همه مذاهب و فرق اسلامی به وجود آید.

این برداشت نوین، اگر چه ممکن است با ظاهر احادیث افتراق ناسازگار به نظر آید، امّا می‌توان آن را به عنوان تفسیری قابل قبول و راهکاری عملی در جهت رفع این زمینه اختلاف در پیش نهاد.

ص: ۵۴

ص: ۵۵

اصول و مبانی تقریب چیست؟

اشاره

منظور از اصول و مبانی تقریب عواملی است که تقریب مـذاهب اسـلامی بدون آن‌ها میسّر نمی‌شود. این عوامل را این گونه می توان ذکر کرد:

الف: پذیرش کثرت و اختلاف

به این معنـا که اختلاف نظر میـان انسان‌هـا یـک واقعیت طبیعی و غیر قابـل انکـار است و مـادامی که به درگیری‌هـای غیر منطقی و خروج از موازین انسانی نیانجامیده، ذاتاً خوب و منشأ برکات فراوان است.

در واقع با توجّه به تفاوت ذاتی میان استعدادهای مردم به سختی می‌توان حالتی را تصوّر

ص: ۵۶

کرد که همگان از دیدگاه واحدی پیروی کنند و هیچ اختلاف نظری میان آن‌ها وجود نداشته باشد؛ چنین حالتی احتمالًا قابل تصوّر نیست.

آن‌چه قابل تصوّر و مطلوب است اتفاق نظر مردم درباره باورهای بنیادین است که در ارتباط مستقیم با فطرت مشترک و عقل عمومی آنان قرار می‌گیرد. از نگاه قرآن کریم همه مردم بر فطرت مشترکی آفریده شده‌اند: فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها (۱) و ای ن «فطرت مشترک» بنیادی‌ترین اصلی است که می‌تواند مبنای تفاهم عموم انسان‌ها قرار گیرد.

روشن است که اختلاف نظر میان مذاهب اسلامی نیز هرگاه مبتنی بر این اصل الهی و

۱- روم/ ۳۰: «آن بنیاد الهی که مردم را بر آن بنیاد نهاده است».

ص: ۵۷

منطبق بر اصول و مبانی تقریب باشد نه تنها زیان‌بار نیست بلکه می‌تواند منشأ رشد و پویایی امّت و مقدّمه تکامل و ترقّی مسلمین باشد.

شاید معنای حدیث «إختلاف أمّتی رحمة»؛ (۱) «اختلاف امّت من رحمت است»، که در منابع روایی اهل سنّت از رسول خدا(ص) روایت شده است نیز همین باشد. (۲) هر چند در منابع روایی شیعه، ضمن تأیید صحّت این حدیث، برداشت متفاوتی از آن به دست داده شده است.

در برداشت شیعی، منظور از اختلاف امّت پیامبر(ص) تعامل و ارتباط علمی آنان با یکدیگر

۱- متقی هندی، کنز العمال، ۱۰/ ۱۳۶؛ عجلونی، کشف الخفاء، ۱/ ۶۴.

۲- البته در صحّت این حدیث با وجود شهرتی که از دیرباز داشته میان خود اهل سنّت اختلاف است و برخی آن را بی‌پایه دانسته‌اند. در این زمینه نگاه کنید به: فتنی، تذکرة الموضوعات، ص ۹۰.

ص: ۵۸

است، (۱) چراکه «اختلاف» از حیث لغوی به «آمد و شد» نیز

۱- ابن بابویه، علل الشرائع، ۱/ ۸۵؛ همو، معانی الأخبار، ص ۱۵۷، معنی قوله ۷ اختلاف أمتی رحمهٔ: ... عن عبد المؤمن الانصاری، قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ(ع) إِنَّ قَوْماً یَرْوُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) قَالَ اخْتِلافُ أُمَّتِی رَحْمَهٌ فَقَالَ صَدَقُوا فَقُلْتُ إِنْ کَانَ اخْتِلافُهُمْ رَحْمَهً فَاجْتِمَاعُهُمْ عَذَابٌ قَالَ لَیْسَ حَیْثُ تَذْهَبُ وَ ذَهَبُوا إِنَّمَا أَرَادَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ فَأَمَرَهُمْ أَنْ یَنْفِرُوا إِلَی رَسُولِ اللَّهِ(ص) فَیَتَعَلَّمُوا ثُمَّ یَرْجِعُوا إِلَی قَوْمِهِمْ فَیُعَلِّمُوهُمْ إِنَّمَا أَرَادَ اخْتِلافَهُمْ مِنَ الْبُلْدَانِ لا اخْتِلافاً فِی دِینِ اللَّهِ إِنَّمَا الدِّینُ وَاحِدٌ إِنَّمَا الدِّینُ وَاحِدٌ.

ص: ۵۹

اطلاق می‌شود؛ چنان‌چه در قرآن کریم از اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهار (۱) یعنی: «آمد و شد شب و روز» سخن به میان آمده است، امّا ناگفته پیداست که این برداشت زیبا، نه تنها با برداشت اهل سنّت در نتیجه منافاتی ندارد، که با تعریف ما از تقریب مذاهب اسلامی کاملًا مطابق است.

با این وصف، بر مبنای برداشت سنّی از حدیث، اختلاف نظر امّت(طبعاً با شرایطی که گفته شد)، و بر مبنای برداشت شیعی از حدیث، تعامل و روابط علمی امّت با یکدیگر هر دو مصداق رحمت الهی است.

نظیر چنین حدیثی، از اهل‌بیت(علیهم السلام) درباره اختلاف شیعیان نیز رسیده است که

۱- یونس/ ۹

ص: ۶۰

طبعاً چنین معنایی از آن برداشت می‌شود؛ هر چند این دسته از روایات صریح در اختلاف نظر است نه تعامل و آمد و شد. (۱)

البته از نظر دور نماند که نگرش مثبت داشتن به اختلاف نظر امّت، نباید جنبه افراط یابد و به حوزه عقاید و دیدگاه‌های بنیادین سرایت کند، زیرا در آن صورت، بیش از آن‌که انگیزه تفاهم و تقریب باشد، انگیزه اختلاف و تفرقه خواهد بود و این نکته مهمّی است.

ب: اعتقاد به گفت‌وگو

به این معنا که مذاهب مختلف اسلامی به بحث و گفت‌وگوی

۱- ابن بابویه، علل الشرائع، ۲/ ۳۹۵: عن أبی الحسن(ع) قال: اخْتِلافُ أَصْحابِی لَکُمْ رَحْمَةٌ وَ قَالَ إِذَا کَانَ ذَلِکَ جَمَعْتُکُمْ عَلَی أَمْرٍ وَاحِدٍ وَ سُئِلَ عَنِ اخْتِلَافِ أَصْحَابِنَا فَقَالَ(ع) أَنَا فَعَلْتُ ذَلِکَ بِکُمْ لَوِ اجْتَمَعْتُمْ عَلَی أَمْرٍ وَاحِدٍ لَأُخِذَ بِرِقَابِکُمْ.

ص: ۶۱

علمی و منطقی با یکدیگر معتقد و علاقه‌مند باشند؛ بحث و گفت‌وگویی برادرانه در راستای ارزیابی منصفانه آراء و عقاید یکدیگر و به دنبال کسب فائده علمی و دینی با رعایت ادب اسلامی و احترام متقابل.

روشن است که چنین گفت‌وگویی به سود همه مذاهب اسلامی و گامی بلند به سوی وحدت حقیقی مسلمین است.

ج: تأکید بر مشترکات

به این معنا که مذاهب مختلف اسلامی پیوند خود را با یکدیگر فراموش نکنند و مشترکات را اندک و اختلافات را بسیار نپندارند. هر چند حسّاسیت حاصل از اختلافات مذهبی در بسیاری از مواقع مشترکات را تحت پوشش قرار داده، امّا این یک واقعیت غیر قابل انکار است که عمده

ص: ۶۲

مبانی و اصول مذاهب اسلامی مشترک است و این واقعیت ارزش آن را دارد که مورد تأکید قرار گیرد و تعامل و گفت‌گوی مذاهب را ممکن سازد.

از این گذشته، همه مذاهب اسلامی با هر برداشت و رویکردی هدف واحدی را دنبال می‌کنند و آن همانا عبادت پروردگار یکتا در سایه شریعت واحد است، و این می‌تواند در اصلاح نگرش آنان نسبت به یکدیگر تأثیرگذار باشد.

د: رعایت اخلاق اسلامی

به این معنا که مذاهب اسلامی به خُلق عظیم و رأفت و مهربانی پیامبر رحمت(ص) متخلّق باشند و ضمن زینت یافتن به فضائلی چون میانه‌روی، شکیبایی، خویشتن داری، ادب و مدارا، خود را از رذائل نفسانی چون عصبیت، خشم،

ص: ۶۳

کینه، دشنام و لجاجت وارسته سازند. در سایه چنین تزکیه معنوی زمینه رشد و تکامل مسلمین و تقریب مذاهب اسلامی فراهم خواهد شد.

ص: ۶۴

ص: ۶۵

موانع تقریب کدام است؟

اشاره

پس از روشن شـدن مفهوم تقریب و امکان و ضـرورت آن، این پرســش مطرح می‌شود که چه موانعی مذاهب اسـلامی را از پیمودن این راه نیکو باز داشته و همواره بر اختلافات میان آن‌ها دامن زده است؟ پاسخ این پرسش را بدین گونه باید داد:

الف: موانع اخلاقی

اگر رعایت اخلاق اسلامی یکی از اصول و مبانی تقریب است، طبیعی است که عدم رعایت آن یکی از موانع تقریب باشد.

ص: ۶۶

انصاف آن است که این مانع را بایـد از مهم‌ترین و مؤثّرترین موانع تقریب به شـمار آورد. تعصّب بیش از حـد چیزی است که دیده انصاف را فرو می‌بندد و تحجّر و لجاجت چیزی است که گوش منطق را گران می‌گرداند.

خشم، کینه، دشنام و خشونت نیز در خلأ منطق و انصاف بروز می‌نماید و راه را از هر طرف به روی تقریب می‌بندد.

تکفیر مـذاهب و شخصـیت‌های اسـلامی همـواره بـازیچه دست کسـانی بـوده است که در عرصه منطق و اخلاـق کم آورده‌انـد و از خشونتی بی‌مورد رنج می‌برند.

اینان به جای انتقاد، توهین می‌کنند و به جای بررسی، تهمت می‌زنند و از گفتن

ص: ۶۷

دروغ‌های بزرگ و دادن نسبت‌های نادرست باکی به خود راه نمی‌دهند.

در برابر اینان، عالمان راستین مذاهب اسلامی قرار داشته‌اند که هر یک افزون بر علم، در عرصه اخلاق و تزکیه نفس نیز برجسته بوده‌اند و به افتادگی، تواضع، ادب و خویشتن‌داری شناخته شده‌اند.

تبعاً شیعیان و سنّیانی که از چنین عالمان عاملانی تأثیر می‌پذیرند در تعامل برادرانه و ارتباط دوستانه با یکدیگر مشکلی نخواهند داشت و از هر گونه گفتار تند و رفتار خصمانه نسبت به یکدیگر که زیبنده انسان مسلمان نیست پرهیز خواهند نمود و گفتار و رفتار نادرست برخی عوام ساده‌دل

ص: ۶۸

ی

ا افراد غرض‌ورز را که از عنصر اخلاق بی‌بهره‌اند به پای یکدیگر نخواهند نوشت.

ب: جهالت

این واقعیت قابل انکار نیست که بسیاری از موضع‌گیری‌های خصمانه برخی مذاهب در برابر برخی دیگر نتیجه بی‌خبری از عقاید و دیدگاه‌های راستین یکدیگر است. اینان از آن‌جا که هیچ‌گاه به یکدیگر نزدیک نشده‌اند و با هم گفت‌وگو نکرده‌اند از مواضع یکدیگر مطّلع نشده‌اند و تنها از گمان‌های باطل و پیش‌ذهنیت‌های نادرست پیروی نموده‌اند.

به عنوان نمونه، بسیاری از باورهای شگفت و دیدگاه‌های نادرستی که گروهی از اهل سنّت به شیعه نسبت می‌دهند، نظیر

ص: ۶۹

اعتقاد به تحریف قرآن و خیانت جبرئیل در وحی (۱) هیچ اساسی در مذهب شیعه ندارد و بهتان صرف است.

امّا متأسّفانه همین تصویر موهوم و ذهنیت بی‌اساس از عقاید و دیدگاه‌های شیعه- که ممکن است حاصل غرض‌ورزی و دسیسه دشمنان اسلام بوده باشد- برخی مفتیان سنّی وهّابی را از دیرباز به اشتباه انداخته و به موضع‌گیری‌های تند و خشن در

۱- وهابیان عموماً ادّعا می‌کنند که شیعه، قرآن موجود را تحریف شده می‌داند و باور دارد که در الفاظ و عبارات آن کاستی راه یافته است! همچنین، به گونه مضحکی ادّعا می‌کنند که شیعیان می‌پندارند جبرئیل(ع) مأمور به نزول وحی بر علی(ع) بود، امّا در مأموریت خود خطا یا خیانت کرد و به جای علی(ع) محمّد(ص) را به پیامبری برانگیخت!! درباره این تهمت‌های عجیب و نسبت‌های بی‌پایه، نگاه کنید به گفتار ما در نقد گفتمان وهابیت.

ص: ۷۰

برابر مذهب شیعه واداشته است.

تردیـدی نیست که گفت‌وگوی صـحیح و سازنـده میـان شـیعه و اهـل سـنّت به آسـانی نشـان خواهـد داد که چنین موضع‌گیری‌های عجولانه‌ای تنها یک سوء تفاهم و برخاسته از یک جهل تاریخی نسبت به مذهب شیعه بوده است.

ج: تعصّب جاهلانه

یکی از مهم‌ترین موانع تقریب مـذاهب اسـلامی تعصّب‌های جاهلانه برخی پیروان مذاهب نسـبت به عقاید و دیدگاه‌های خود است. چنین تعصّب‌هایی امکان ارزیابی بی‌طرفانه و داوری منصـفانه را سلب می‌کند و تقلید را بر جای تحقیق و خشونت را بر جای اعتدال و لجاجت را بر جای انصاف

ص: ۷۱

می‌نشاند.

قرآن از چنین تعصّب‌هایی با عنوان «الحمیهٔ الجاهلیهٔ» ی اد کرده و آن را از ویژگی‌های کفّار و نه مسلمین بر شمرده است. (۱) در حالی که خردورزی و آزاداندیشی را ویژگی بندگان ره‌یافته خداوند دانسته و آنان را که بر کنار از تعصّب‌های جاهلانه نظرات مختلف را می‌شنوند و از نظر درست‌تر و صحیح‌تر پیروی می‌نمایند بشارت داده است. (۲)

امام علی(ع) نیز پیشوای متعصّبان و بنیان‌گذار تعصّب

۱- إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى وَ كانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهْلَها وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً(فتح/ ۲۶).

۲- فَبَشِّرْ عِبادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ(زمر/ ۱۷ و ۱۸).

ص: ۷۲

جاهلانه را شیطان دانسته، (۱) و تأکید فرموده که تعصّب در میان مسلمانان نتیجه دست‌اندازی‌ها و دسیسه‌های شیطانی است. (۲) آن حضـرت پیروان خود را از چنین تعصّبی بر حذر داشـته و آن را زمینه‌ساز دشـمنی و دام شـیطان برشمرده که امّت‌های پیشین و قرون گذشته را فریفته ساخته است. (۳)

امـام جعفر صادق(ع) نیز عصبیت را از سـپاهیان جهل دانسـته و یک جا در برابر انصاف و جای دیگر در برابر همبسـتگی یاد فرموده است. (۴)

۱- نهج البلاغهٔ، ۲/ ۱۳۸، تحقیق محمد عبده، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۲ ق

۲- همان، ۲/ ۱۴۱

۳- همان، ۲/ ۱۴۲

۴- البرقی، المحاسن، ۱/ ۱۹۷، دار الکتب الإسـلامیهٔ، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ الکلینی، الکافی، ۱/ ۲۲ و ۲۳، دار الکتب الإسلامیهٔ، تهران، ۱۳۶۳ ش

ص: ۷۳

چنین تعصّبی در نزد شیعه تـا انـدازه‌ای مورد نکوهش بوده که مرحوم کلینی در کتـاب کـافی بابی را به ذکر احادیث مربوط به آن اختصاص داده است. (۱)

د: دسیسه دشمنان

اگر نیمی از اختلافات تاریخی میان مذاهب اسـلامی زاده ضـعف‌های اخلاقی، جهالت‌ها و تعصّب‌های برخی پیروان مذاهب اسلامی بـوده باشـد، بی‌تردیـد نیم دیگر محصـول توطئه دشـمنان اسـلام بوده است؛ دشـمنانی که منـافع سیاسـی و نامشـروع خود را در گرو اختلاف مسلمین و درگیری‌های مذهبی می‌یافته‌اند و با سوء استفاده از ضعف‌های اخلاقی، جهالت‌ها و تعصّب‌های

۱- نک: الکافی، باب العصبیهٔ، ۲/ ۳۰۷

ص: ۷۴

مردم موانع فراوانی بر سر راه تقریب مذاهب اسلامی قرار داده‌اند.

بی‌تردید بزرگترین دشمن اسلام و مسلمین که نقش غیر قابل انکاری در نهادینه شدن تفرقه و اوج گیری درگیری‌های مذهبی در طول تاریخ اسلامی داشته، شجره ملعونه بنی‌امیه بوده است. هر چند بسیاری از اهل سنّت نظر به باور قابل انتقاد خود درباره عدالت صحابه و وجوب پیروی از حاکمان جائر، این واقعیت تاریخی را نادیده می گیرند،

امّا تردیدی نیست که معاویه و حزب او و فرزند شومی که بر جامعه اسلامی مسلّط ساخت، با برافروختن آتش جنگ داخلی و برپاساختن فتنه مسلمان کشی، و تخریب و تضعیف

ص: ۷۵

پیشوایان مشروع مسلمین مانند امام علی(ع) و امام حسن(ع) و تطمیع و تهدید یاران ایشان، و ترور شخصیت‌های پاک و برجسته‌ای از صحابه و خاندان پیامبر(ص) و در رأس آنان امام حسین(ع) و با تسلّط بر احساسات مردم ساده‌لوح و تحریک آنان بر ضدّ اهل‌بیت(علیهم السلام) و ترویج نفرین و دشنام‌گویی بر اهل بیت پیامبر(ص) در مساجد و منابر و گسترش فساد اخلاقی و سیاسی و تبدیل خلافت اسلامی به پادشاهی موروثی و تحکیم پایه‌های زورگویی و بهره‌کشی و سلب امنیت مخالفان و قتل و غارت و ظلم به پیروان برخی مذاهب اسلامی به ویژه شیعیان و جنایات هولناک دیگر که برای هر کدام اسناد و شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد،

ص: ۷۶

بیشترین و ژرفترین تأثیر را در پیـدایش انحراف و ظهور برداشت‌های جاهلانه از دین و گسترش دسـته‌بندی‌ها و نزاع‌های مـذهبی در میان مسلمین داشته‌اند.

پس از بنی امیه بنی عباس نیز به این راه ناهموار ادامه دادنـد و با سـیاست‌هایی نه چنـدان متفاوت، شـکاف‌های موجود میان مـذاهب اسـلامی را افزودند و به ویژه با جانب‌داری‌های سیاسـی و یک‌سویه از برخی مذاهب اسـلامی و مبارزه با مذاهب دیگر پیوند امّت را بیش از پیش گسستند.

نمونه برجسـته این سـیاست نامبارک، حمایت همه جانبه از مـذهب معتزله در برابر مـذهب اهل حـدیث تا پیش از متوکّل عبّاسـی، و سپس تغییر موضع

ص: ۷۷

ناگهانی به سود اهل حدیث و مبارزه بی‌رحمانه با معتزله از زمان متوکّل بود.

بنابر نظر نگارنـده، این دو جانب‌داری از سیاست واحـدی پیروی و اهداف مشخّصـی را دنبال می‌کرد، و آن همانا حفظ گسست‌ها واختلافات مذهبی برای اشتغال مردم و بقای حکومت نامشروع عباسیان بوده‌است.

اینان نه به‌مبانی و دیـدگاه‌های مـذهبی‌معتزله باور داشـته‌اند و نه برای مبانی و دیـدگاه‌های مذهبی اهل حدیث دل سوزانده‌اند؛ اینان منافع سیاسی خود را دنبال می‌کرده‌اند و هر دو گروه را به یک میزان دشمن می‌داشته‌اند.

پس از پایان سلسله عباسیان و دگرگونی‌های

ص: ۷۸

بنیادین در دستگاه خلافت، باز هم بسیاری از ارباب قدرت و سیاست به راه گذشتگان رفتند و در راستای اصلاح وضعیت موجود هیچ گامی برنداشتند. گویی اینان نیز منافع خود را در گرو اختلاف امّت می‌یافته‌اند و با به راه انداختن نزاع‌های بعضاً خونینِ مذهبی اهداف مشابهی را دنبال می‌کرده‌اند. در این راستا می‌توان به تقابل تاریخی دولت صفوی از یک سو و دولت عثمانی از سوی دیگر اشاره کرد.

متأسّفانه این روند تاریخی را سرِ ایستادن نیست و اکنون شاهد آنیم که افزون بر زورمندان شرق و غرب که اساساً با اسلام و نوع نگرش آن مشکل دارند، برخی از

ص: ۷۹

دولت‌های اسلامی نیز بی‌توجه به مصالح دراز مدّت خود بر اختلافات قومی و مذهبی جهان اسلام دامن می‌زنند و خواسته یا ناخواسته در راستای اهداف شوم مستکبران و برتری‌جویان حرکت می‌کنند.

در این‌جا باید اشاره کرد که جریان وهابی معاصر به عنوان مجموعه شومی که همه موانع تقریب از رذائل اخلاقی، جهالت، تعصّب جاهلانه و دسیسه دشمنان را گرد آورده است سدّ سترگی در برابر تقریب مذاهب اسلامی است.

این جریان افراطی که با تفصیل بیشتری درباره آن سخن خواهیم گفت، با مشرک دانستن مسلمین و معامله کفّار با کسانی که مبانی عجیب اندیشه وهابی را نمی‌پذیرند، عملًا هیچ

ص: ۸۰

راهی برای گفت‌وگو و تعامل صحیح و سازنده مذاهب باقی نمی‌گذارد.

امروز در رأس فتنه‌گران جهان اسلام، مفتیان کج‌اندیش وهابی قرار دارند که گویی جز تکفیر و تفسیق و حکم قتل و غارت چیزی نیاموخته‌اند و دستان خود و پیروان ساده‌لوح خویش را تاکنون به خون صدها نفر مسلمان بی‌گناه آلوده‌اند و اکنون نیز هر از چند گاهی از گوشه و کنار فتنه‌ای تازه بر پا می‌کنند و غوغایی نو علیه برخی مذاهب اسلامی به ویژه شیعه به راه می‌اندازند.

ص: ۸۱

نقش حج در تقریب مذاهب اسلامی

مراسم سالانه حج و گردهم‌آیی میلیون‌ها انسان مسلمان در حرمین شریفین چه نقشی در تقریب مذاهب اسلامی می‌تواند داشته باشد؟

مراسم سالانه حج، به معنای اجتماع معنوی و باشکوه امّت مسلمان از هر رنگ و نژاد و سرزمین و مذهب مختلف برای عرض بندگی به درگاه پروردگار یکتا با گفتار و کردار و ظاهر یکسان و عمل به سنّت پیامبر واحد وطواف به گرد قبله مشترک و لبّیک گفتن به ندای توحید در صفوف یکپارچه، بستری بسیار مناسب

ص: ۸۲

برای تقریب مذاهب اسلامی است.

حج، نماد وحدت مسلمین است؛ نمادی که از یک سو مسلمانان‌را به‌یاد هویت اصیل و پیشینه مشترک خویش می‌اندازد و از سوی دیگر قدرت اسلام و همبستگی مسلمین را در معرض دید جهانیان قرار می‌دهد و کاخ دشمنان اسلام را در شرق و غرب به لرزه درمی‌آورد.

مراسم عمره نیز که گردهم‌آیی میلیون‌ها انسان مسلمان و شیفته آرمان‌های اسلامی در حرمین شریفین را در خود دارد دریچه‌ای دیگر برای همین پرواز است.

اگر به این مراسم عظیم معنوی از چنین زاویه‌ای بنگریم آن را بهترین فرصت برای تقریب مذاهب اسلامی و ترویج فرهنگ گفت‌وگو خواهیم یافت.

بی‌جهت نیست که مراسم حج و عمره از دهه‌های نخستین اسلامی

ص: ۸۳

همواره موعد دیدار عالمان مذاهب و محفل گفت‌وگوی صحیح و سازنده آنان و افاده و استفاده علمی و دینی بوده است.

برای این ادّعا شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که می‌سزد در طرحی پژوهشی با موضوع بررسی نقش تاریخی مراسم حج در پیشرفت علوم و مذاهب اسلامی مورد توجّه قرار گیرد. (۱)

۱- برای آشنایی بیشتر با مسأله تقریب مذاهب اسلامی ر. ک: فخلعی، مجموعه گفتمان‌های مذاهب اسلامی، نشر مشعر، ۱۳۸۳ ش

ص: ۸۴

فهرست منابع

۱. القرآن الکریم

۲. نهج البلاغهٔ، تحقیق محمد عبده، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۲ ق

۳. ابن ابی عاصم؛ کتاب السنهٔ، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ ق

۴. ابن أبی‌شیبهٔ؛ المصنّف، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق

۵. ابن بابویه، محمّد بن علی؛ الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، جماعهٔ المدرسین، ۱۴۰۳ ق

۶. ابن بابویه، محمّد بن علی؛ علل الشرائع؛ المکتبهٔ الحیدریهٔ، نجف، ۱۳۸۵ ق

۷. ابن بابویه، محمّد بن علی؛ کمال الدین و تمام النعمهٔ، مؤسسه النشر

ص: ۸۵

الإسلامی، ۱۴۰۵ ق

۸. ابن بابویه، محمّد بن علی؛ معانی الأخبار، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۹ ق

۹. ابن بابویه، محمّد بن علی؛ من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، جماعه المدرسین.

۱۰. ابن حبان، محمّد؛ صحیح ابن حبان، مؤسسه الرسالهٔ، ۱۴۱۴ ق

۱۱. ابن حنبل، احمد؛ المسند، دار صادر، بیروت.

۱۲. ابن ماجهٔ، محمّد بن یزید؛ السنن، دار الفکر، بیروت.

۱۳. أبو داود، سلیمان بن اشعث؛ سنن أبی داود، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۰ ق

۱۴. البخاری، محمّد بن اسماعیل؛ الصحیح، دار الفکر،

ص: ۸۶

بیروت.

۱۵. البرقی، احمد بن محمّد؛ المحاسن، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۰ ش

۱۶. الدارمی، عبد الله بن عبد الرحمن؛ سنن الدارمی، مطبعه الاعتدال، دمشق.

۱۷. شرف الدین، عبد الحسین؛ الفصول المهمّهٔ فی تألیف الأمّهٔ، قسم الإعلام الخارجی لمؤسسه البعثهٔ.

۱۸. الصنعانی، عبد الرزاق؛ المصنّف، المجلس العلمی.

۱۹. صنعانی، محمّد بن ابراهیم؛ افتراق الأمهٔ إلی نیف و سبعین فرقهٔ، دار العاصمه، ریاض، ۱۴۱۵ ق

۲۰. طباطبائی، محمّد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.

ص: ۸۷

۲۱. عجلونی، اسماعیل بن محمد؛ کشف الخفاء، دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۰۸ ق

۲۲. فخلعی، محمّد تقی؛ مجموعه گفتمان‌هاِی مذاهب اسلامِی، نشر مشعر، ۱۳۸۳ ش

۲۳. الفتنی، محمّد طاهر بن علی؛ تذکرهٔ الموضوعات، بی‌جا، بی‌تا.

۲۴. فضل بن شاذان؛ الإیضاح، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش

۲۵. کراجکی، محمد بن علی؛ التعجّب، مکتبهٔ المصطفوی، قم ۱۴۱۰ ق

۲۶. الکلینی، محمّد بن یعقوب؛ الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ش

۲۷. کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب أمیر المؤمنین ۷، مجمع إحیاء الثقافهٔ الاسلامیهٔ، قم،

ص: ۸۸

۱۴۱۲ ق

۲۸. مالک بن انس، المدونهٔ الکبری، السعادهٔ، مصر.

۲۹. متقی هندی؛ کنز العمال، مؤسسه الرسالهٔ، بیروت.

۳۰. نسائی، احمد بن شعیب؛ السنن الکبری، دار الفکر بیروت، ۱۳۴۸ ق

۳۱. نووی، محیی الدین؛ شرح صحیح مسلم، دار الکتب العربی، بیروت.

۳۲. الهیثمی، نور الدین؛ مجمع الزوائد، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ ق

۳۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ تاریخ یعقوبی، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت(علیهم السلام)، قم.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».